

تاریخچه تقریباً همه چیز*

سعید لیان

آقای محمدتقی فرامرزی مترجمی به نام است و بنده ایشان را از طریق ترجمه‌هایشان از آثار هنری می‌شناختم. در کتابخانه کوچک خود من دو کتاب به ترجمه ایشان هست: *بیان اندیشه در موسیقی و هنر در گذر زمان*. دیدن کتاب *تاریخچه تقریباً همه چیز* به ترجمه ایشان برای من قدری عجیب بود؛ زیرا یک متن علمی، هر چند ساده باشد، مشحون از اصطلاحات و مفاهیمی است که باید با آن‌ها آشنایی کامل داشت تا بتوان به درستی ترجمه‌شان نمود.

من کتاب را به قصد انتقاد نخواندم. کتاب را خواندم چون به موضوع آن علاقه‌مند بودم؛ اما هر از گاهی که معنی برخی جملات را نمی‌فهمیدم یا به صحت برخی مطالب شک داشتم، زیرشان خط می‌کشیدم تا بعداً تحقیقی درباره آن‌ها بکنم. مبنای نوشته حاضر برخی از همین موارد است.

خوش‌بختانه پس از نگارش تحریر اولیه این مطلب، به متن اصلی کتاب نیز دست پیدا کردم.^۱ در مواردی که احساس کردم مقابله ترجمه با متن اصلی ضروری است این کار را انجام دادم، اما در بقیه موارد فقط به نقل ترجمه فارسی اکتفا کردم. این نقد را بر اساس چاپ سال ۱۳۸۴ نوشته بودم، اما آن را تماماً با چاپ سال ۱۳۸۸ هم مقابله کردم و اگر تغییری در کتاب صورت گرفته بود به آن اشاره کردم.

* * *

اشکالات ترجمه:

متأسفانه اشکالات این ترجمه به حدی است که اولاً فهم مطالب بسیاری از مواضع کتاب را دچار اشکال می‌کند، در ثانی اعتماد خواننده به مواضع قابل فهم نیز تقریباً از میان می‌رود.

* جهان کتاب؛ ش ۲۵۸-۲۵۹؛ آبان - آذر ۱۳۸۹. این مقاله، نقدی است بر کتاب *تاریخچه تقریباً همه چیز*، نوشته بیل براسین، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: مازیار، ۱۳۸۸.

الف. اشکالات کلی:

یک. یکی از مهم‌ترین ایرادهای این ترجمه این است که واحدهای سیستم اندازه‌گیری آمریکایی^۲ به واحدهای سیستم متریک^۳ تبدیل نشده‌اند. تبدیل واحدها (یا شاید بهتر است بگوییم ترجمه واحدها) به اندازه ترجمه کلمات و اصطلاحات ضروری است. واحدهای به کار رفته در این کتاب عبارت‌اند از مایل، فوت، اینچ، پوند، گالن، ایکر و غیره. با توجه به موضوع کتاب، تقریباً صفحه‌ای از این اندازه‌ها خالی نیست و متأسفانه خواننده فارسی‌زبان نمی‌تواند تصور درستی از این اعداد و ارقام پیدا کند.^۴

دو. یکی دیگر از ایرادهای این ترجمه این است که در اکثر موارد، املاهای لاتین نام‌های خاص ذکر نشده‌اند. این مسئله دو اشکال ایجاد می‌کند: یکی آن‌که خواننده نمی‌تواند به تلفظ صحیح اسم‌ها پی ببرد، و دیگر این‌که رجوع به منابع لاتین (مانند اینترنت) برای یافتن اطلاعات بیشتر درباره این اعلام بسیار دشوار می‌شود.

ب. بی‌دقتی‌ها و اشکالات زبانی:

تذکر این نکته ضروری است که برخی از بی‌دقتی‌ها کار خود مؤلف است.

- در همان نخستین صفحه کتاب می‌خوانیم که: «پروتون‌ها به قدری ریزند که یک لکه بسیار کوچک مرکب، مانند نقطه بالای حرف انگلیسی **i** می‌تواند چیزی در حدود ۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ (پانصد میلیارد) از آن‌ها را در خود جای دهد، که این از مجموع ثانیه‌های تشکیل‌دهنده نیم‌میلیون سال اندکی بیشتر است» (ص ۲۱ - ۲۷).

ظاهراً مؤلف در محاسبه اشتباه کرده است. هر سال تقریباً ۳۱,۵۳۶,۰۰۰ ثانیه است. در این صورت پانصد میلیارد ثانیه چیزی کم‌تر از شانزده‌هزار سال می‌شود (حدود ۱۵,۸۵۴ سال). نیم‌میلیون سال هم حدود ۱۵,۷۶۸,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ثانیه است.

- «در نقشه‌ای از منظومه شمسی با مقیاس واقعی، که در آن قطر زمین به اندازه قطر یک نخود کوچک می‌شود [طبق محاسبه من حدود ۶ میلی‌متر]، فاصله مشتری از زمین از هزار فوت [حدود ۳۰۰ متر] بیشتر می‌شود و پلوتون^۵ در فاصله یک‌ونیم مایلی ما [حدود ۲۴۰۰ متر] قرار می‌گیرد (و اندازه‌اش معادل اندازه یک باکتری می‌شود، بنابراین شما به هیچ وجه قادر به دیدنش نخواهید بود)» (ص ۴۰). در این نوشتار همه افزوده‌های درون کروشه و نیز تأکیدها از من است.

آدم بعد از خواندن این بند خیال می‌کند که در این نقشه (که در آن نسبت‌ها واقعی است) پلوتون به اندازه یک باکتری درمی‌آید، اما این طور نیست. قطر پلوتون حدود یک پنجم زمین است و قاعدتاً در این نقشه اندازه‌اش حدود ۱/۲ میلی‌متر می‌شود. احتمالاً منظور این بوده است که شی‌ای به اندازه تقریباً یک میلی‌متر از پس فاصله‌ای ۲۴۰۰ متری به اندازه یک باکتری دیده می‌شود. پس صورت صحیح این جمله بدین صورت است: «و از این فاصله به اندازه یک باکتری دیده می‌شود».

• در ادامه این بند آمده است: «حتی اگر همه چیز را طوری منقبض کنید که مشتری به اندازه نقطه انتهای این جمله کوچک شود، و بزرگی پلوتون نیز از بزرگی یک ملکول فراتر نرود، پلوتون باز هم در فاصله بیش از سی و پنج هزار مایلی زمین واقع می‌شود» (ص ۴۰).
اگر پلوتون ۱/۲ میلی‌متر قطر داشت، در حدود ۱/۵ مایل از ما فاصله پیدا می‌کرد. پس اگر پلوتون را به اندازه یک ملکول کوچک کنیم، فاصله‌اش از ما باید بسیار کمتر شود، نه این که بیش از بیست و سه هزار برابر شود! متن اصلی چنین است:

“Pluto would still be over 10 meters away” (p45).

• «نزدیک‌ترین همسایه ما در کیهان، یعنی ستاره قنطوروس پروکسیما، [...] در حدود ۴/۳ سال نوری با زمین فاصله دارد، که به معنی پرسشی بچگانه به زبان کهکشانی است، اما همین نیز در مقایسه با سفر به کره ماه، یک میلیون برابر دورتر است» (ص ۴۳).
فاصله ماه از زمین حدود ۳۸۶,۰۰۰ کیلومتر است (حدود ۲۴۰,۰۰۰ مایل. ← ص ۴۱ همین کتاب)، و یک سال نوری حدوداً ۹,۴۶۰,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰ کیلومتر است. بنابراین ۴/۳ سال نوری تقریباً بیش از ۱۰۰ میلیون برابر فاصله زمین تا ماه است (حدود ۱۰۵,۳۹۲,۳۳۱ برابر). در متن اصلی هم آمده است:

“a sissy skip in galactic terms, but still a hundred million times further than a trip to the Moon” (p48).

در ضمن «پرسشی کودکانه» اشتباه چاپی است به جای «پرسی کودکانه». شاید بهتر باشد آن عبارت را «یک قدم در مقیاس کهکشانی (/ نجومی)» ترجمه کرد یا گفت که «در عالم کهکشان‌ها یک پرش کوچولو است».

• «برای رسیدن به منزلگاه مهم بعدی یعنی شعرای یمانی (Sirius) سفری دیگر را باید پیش گرفت که آن نیز ۴/۶ میلیون سال نوری به درازا خواهد کشید» (ص ۴۳).

نگاهی کنیم به متن اصلی:

“To reach the next landmark of consequence, Sirius, would involve another 4.6 light years of travel” (p48).

معلوم نیست که این «میلیون» ناقابل از کجا آمده است. در ضمن بهتر بود در ترجمه مانند متن اصلی «۴/۶ سال نوری دیگر» می‌آمد، که با صراحت بیشتری نشان می‌داد که برای رسیدن به شعرای یمانی، پس از طی ۴/۳ سال نوری تا قنطورس پروکسیما، ۴/۶ سال نوری دیگر باید رفت، که با این حساب فاصله شعرای یمانی از زمین ۸/۹ سال نوری خواهد بود.^۷

• «[نیوتون] به خودش زبان عبری یاد می‌داد» (ص ۶۷). صورت معمول آن در فارسی این است که «در نزد خود عبری می‌خواند» یا «عبری را نزد خود می‌آموخت».

• «در اوایل سده هفدهم برمودا به نقطه‌ای دشوار برای شناسایی در نزد ناخدایان کشتی‌ها معروف بود» (ص ۷۱). شاید این عبارت بدین صورت گویاتر باشد: «در اوایل قرن هفدهم بین ناخدایان کشتی‌ها معروف بود که جای برمودا را به راحتی نمی‌توان پیدا کرد» (آنچه به «شناسایی» ترجمه شده، فعل locate است. p75).

• «بدین ترتیب بوگر و لا کواندامین نزدیک به ده سال از عمرشان را صرف رسیدن به نتیجه‌ای کرده بودند که نمی‌خواستند محض اطلاع از این‌که خودشان حتی نخستین کسانی نیستند که به چنان نتیجه‌ای رسیده‌اند به آن برسند» (ص ۷۴). من چندین بار این جمله را خواندم و تقریباً چیزی از آن نفهمیدم. شاید منظور این بوده که: «بدین ترتیب بوگر و لا کواندامین نزدیک به ده سال از عمرشان را صرف رسیدن به نتیجه‌ای کرده بودند که دیگر نمی‌خواستند به آن برسند، حتی محض اطلاع از این‌که دیگران هم قبلاً همین نتایج را به دست آورده‌اند».

• «در نظر فیزیک‌دانان... ما به هر جایی که برویم جرمان ثابت می‌ماند. ... اگر به کره ماه سفر کنید وزن‌تان به مراتب سبک‌تر می‌شود، اما جرمتان خیلی زیاد می‌شود» (ص ۸۵، پانوش / p88). گمان نمی‌کنم نیازی به توضیح باشد.

• «بسیاری از آرایش‌های توده‌های سنگ در دو سوی اقیانوس اطلس، یکی هستند. فقط خیلی مشابه نیستند، بلکه یکی هستند» (ص ۲۲۰ / P220). جمله مبهم است. به جای آن می‌شد گفت: «منظور این نیست که خیلی شبیه‌اند، آن‌ها [دقیقاً] یکی هستند».

• «سیارک یا ستاره دنباله‌داری که با سرعت‌های کیهانی حرکت می‌کند با چنان شتابی وارد جو زمین می‌شود که هوای واقع در زیر آن مجال کنار رفتن از سر راه آن را پیدا نمی‌کند و فشرده می‌شود، مانند آنچه در پرش با دوچرخه رخ می‌دهد. هم‌چنان‌که هر دوچرخه‌سوار پرش کار می‌داند، دمای زیر دوچرخه تا حدود ۶۰,۰۰۰ کلوین یا ده برابر دمای سطح خورشید بالا می‌رود» (۲۵۷/ 254 - 253p). محض رضای خدا فکر نکرده‌اند که حرارتی ده برابر دمای

سطح خورشید دوچرخه‌سوار و دوچرخه را که هیچ، پیرامون آن‌ها را هم بخار می‌کند؟ آنچه را «پرش با دوچرخه» ترجمه کرده‌اند در اصل 'bicycle pump' بوده است. ظاهراً pump را jump خوانده‌اند. آنچه نیز «زیر دوچرخه» ترجمه شده، در اصل به صورت 'below it' بوده است که ضمیر 'it' در آن به «سیارک» یا «ستاره دنباله‌دار» برمی‌گردد نه به دوچرخه یا چیز دیگر. ترجمه این عبارت چنین چیزی می‌شود: «... هر کس که از تلمبه دوچرخه استفاده کرده باشد می‌داند که فشرده کردن هوا آنرا آن را داغ می‌کند. دمای [هوای] زیر آن [سیارک یا ستاره دنباله‌دار هم] به حدود ۶۰,۰۰۰ درجه کلوین خواهد رسید که به عبارتی ده برابر دمای سطح خورشید است».

• «علائق او کل علم روان‌شناسی را از مطالعه بیماری ارتفاح‌زدگی کوه‌نوردان گرفته تا مسایل مربوط به گرم‌زدگی در مناطق بیابانی، دربرمی‌گرفت» (ص ۳۰۶/ 299p). منظور علم 'Physiology' است که در فارسی آن را همان «فیزیولوژی» می‌گویند (نک: 299p).

نظیر این اشتباه در موضع دیگری هم رخ داده است: «شاید چیزی گویاتر از هدف اعلام‌شده و اصلی اقیانوس‌شناسان در جریان همایش سال بین‌المللی ژئوفیزیک (۱۹۵۷-۵۸) دوری روان‌شناختی ما را از اعماق اقیانوس‌ها بیان نکند» (۳۵۳/ 342p). آنچه به «روان‌شناختی» ترجمه شده 'Geophysical' بوده است.

• «هالدین... با چنان شدتی غش کرد که باعث شکستن و خرد شدن چندین جانور مهره‌دار شد» (ص ۳۰۸). منظور «چند مهره از ستون فقراتش» بوده است:

"Haldane had a fit so sever that he crushed several vertebra" (p301).

'vertebra' صورت جمع 'vertebra' است که خود به معنی هر کدام از مهره‌های ستون فقرات است. ظاهراً این کلمه را با 'vertebrate' به معنی «مهره‌دار» اشتباه گرفته‌اند.

• «یکی از کابل‌های تلگراف ماورای اقیانوس اطلس در سال ۱۸۶۰ از عمق بیش از دویست مایلی [حدود ۳۲۱ کیلومتری] آن برای انجام برخی تعمیرات بالا کشیده شد»

(ص ۳۴۵). حال آن که ظاهراً عمیق ترین جای اقیانوس ها بیش از ۸ مایل (حدود ۱۳ کیلومتر) عمق ندارد (ص ۳۴۹ همین کتاب). این هم اصل مطلب:

“in 1860 one of the first transatlantic telegraph cables was hauled up for repairs from more than 3 kilometres” (p334).

• «پروتئین ها همان موادی هستند که وقتی با هم پیوند یابند اسید آمینه تولید می کنند» (ص ۳۶۳). در چاپ ۱۳۸۸ به این صورت اصلاح شده است: «اسیدهای آمینه همان موادی هستند که وقتی با هم پیوند یابند پروتئین تولید می کنند».

• «احتمال این که یک مولکول... مانند کلاژن به طور خودانگیخته و خودساخته به وجود آید، صراحتاً باید گفت که در حد هیچ است. برای درک این که وجود این مولکول چه خطری دارد...» (ص ۳۶۳). متن اصلی چنین است:

“to grasp what a long shot its existence is, ...” (p351).

‘be a long shot’ یک اصطلاح است به معنای «بعید بودن، احتمالش ضعیف بودن».

• «انسان ها تاکنون معادل یک دوم یک درصد تاریخ کره زمین عمر کرده اند» (ص ۴۰۹/ p392). بهتر بود می نوشتند «نیم درصد»، یا اگر می خواستند خیلی به متن اصلی وفادار بمانند می توانستند بنویسند «نیمی از یک درصد».

• «امروزه علت نام بردن از او کشف تیزهوشانه اما شگون داری بود که در اواخر سال ۱۹۰۹... انجام داد» (ص ۴۱۱). تیزهوشانه بودن چیزی منافاتی با خوشیمنی آن چیز ندارد. بنابراین کاربرد «اما» در این موضع نادرست است. شاید منظور این بوده که «کشف تیزهوشانه و در عین حال شگون داری بود». کاربرد نادرست «اما» در مواضع دیگری از کتاب هم دیده می شود:

«شکل بدن بسیاری از این موجودات طوری بود که تا آن زمان یا از آن زمان تا کنون هیچ مشابهی نداشت، اما به طرز عجیبی متفاوت بود» (صص ۴۱۳ و ۴۱۴). در ضمن مشخص نیست که شکل بدن این موجودات با چه متفاوت بوده است.

«بدون تردید آب این جانوران را در برابر حرارت و شعله های آتش حفاظت می کرد، اما در عین حال مواد غذایی بیشتری... در اختیار ایشان قرار می داد» (ص ۴۳۹).

• «ساختمان بدن تک تک جانوران، از یک کرم رشته ای (Nematode) گرفته تا یک دیاس کامرونی (Cameron Diaz)، نخستین بار در دوره کامبرین آفریده شد» (ص ۴۱۴/ p397).

این مورد به نظر من یکی از بامزه ترین اشتباهات ترجمه است. Cameron Diaz نام یک

نوع جانور بومی کامرون نیست. در واقع «کامرون دیاز» نام یکی از هنرپیشگان بسیار معروف هالیوودی است! اگر مترجم برای یافتن این اسم به اینترنت مراجعه می‌کرد، در همان نخستین نتیجه جست‌وجو متوجه اشتباه خود می‌شد. وقتی مترجم نامی را که نمی‌داند چیست از روی حدس و گمان ترجمه می‌کند، خواننده حق دارد به تمام معادل‌گذاری‌های او شک کند.

البته این یک مورد (لابد در اثر تذکر دیگران) در چاپ ۱۳۸۸ به صورت «کامرون دیاس هنرپیشه هالیوود» اصلاح شده است، اما اصل مطلب که همان بی‌دقتی در معادل‌گذاری‌هاست کماکان وجود دارد.

• «گولد، در نقل قول معروفی که از وی شده است [...] می‌گوید: «نوار حیات را به نخستین روزهای پیدایش شیل برگس [= نام محلی] برگردانید، اگر بگذارید دوباره از نقطه‌ای مشابه به گردش درآید، احتمال این که چیزی مانند هوش انسانی زینت‌بخش این گردش دوباره نوار حیات شود، بسیار ناچیز خواهد بود» (ص ۴۱۵).

باید می‌نوشتند «پخش شود» و «پخش دوباره نوار حیات». اجازه بدهید بخش دیگری از همین کتاب را نقل کنم: «تترستال... نیز هم چون استیفن جی گولد معتقد است که اگر نوار حیات را از نو پخش کنید - حتی فقط بخش کوچکی از آن را تا سپیده‌دمان پیدایش انسان‌وارها تماشا کنید - احتمال این که انسان امروزی یا موجودی مشابه آن در روی کره زمین ظاهر شود بسیار بعید است» (ص ۵۶۷). یا مترجم این دو بخش یک نفر نیست، یا مترجم فراموش کرده است که این مطلب را قبلاً نادرست ترجمه کرده و باید اصلاحش کند. «نوار» را می‌توانست به «فیلم» هم ترجمه کند.

• «[این موجودات] در فعال‌ترین حالت، از ماهی ژلاتینی پیچیده‌تر نبودند» (ص ۴۱۷/ p400 «ماهی ژلاتینی» دو بار دیگر در این صفحه و یک بار دیگر در ص ۴۲۶ آمده است). معلوم نیست «فعال‌ترین حالت» چه ارتباطی به «پیچیدگی» دارد. آنچه را هم به «ماهی ژلاتینی» ترجمه کرده‌اند همان «Jellyfish» بوده است که تقریباً همه آن را می‌شناسند، اما با نام «عروس دریایی». این جانور اصولاً ماهی نیست و ساختمان بدنش بسیار ساده‌تر از ساختار بدن یک ماهی است. این مورد هم یکی دیگر از معادل‌گذاری‌های من‌عندی مترجم است که دست کمی از «کامرون دیاز» ندارد.

• «دانشمندان... تدریجاً این نظریه را می‌پذیرند که انسان را به یک اندازه حاصل یک

حادثه طبیعی و تکامل منظم به شمار می‌آورد» (ص ۴۱۹). ظاهراً منظور این است که «دانشمندان به تدریج این نظریه را می‌پذیرند که همان قدر که پیدایش انسان حاصل تصادف است، به همان اندازه نیز ناشی از تکاملی منظم است».

• «تراپسیدها که قدرت شاخ به شاخ شدن با این موجودات مهاجم جدید را نداشتند، بر روی هم از صفحه روزگار محو شدند» (ص ۴۳۳). باید می‌گفتند «به کلی».

• «دست کم ۹۵ درصد جانوران شناخته شده... از صفحه روزگار خارج شدند... این عملاً یک انهدام گسترده... بود» (ص ۲۳۴ و ۴۳۵/۴۱۷). صحیح «انقراض» است در برابر extinction است.

• «تریلوبیت‌ها تماماً نابود شدند. صدف خوراکی و توتیای دریایی، به مرز انهدام رسیدند» (ص ۴۳۵). در متن انگلیسی آمده «... nearly went...» (p417). به نظر من مناسب‌تر بود که ترجمه می‌شد «به مرز نابودی رسیدند» یا «در معرض انقراض قرار گرفتند» یا «نزدیک بود از میان بروند» یا هم‌چو جمالتی.

• «دست کم بیست و چهار مجرم بالقوه به عنوان یک شریک جرم اصلی شناسایی شده‌اند» (ص ۴۳۶).

باید می‌نوشتند «دست کم بیست و چهار مجرم بالقوه به عنوان شرکای جرم شناسایی شده‌اند» یا «دست کم بیست و چهار متهم دیگر شناسایی شده‌اند که ممکن است هم‌دست مجرم اصلی باشند».

• «این علت اخیر، یک احتمال مخصوصاً خیره‌کننده به شمار می‌رود» (ص ۴۳۶). جمله مبهم است.

• «برخی از جانوران بدون هیچ چون‌وچرایی به گسترش و رونق خود ادامه دادند» (ص ۴۳۹). متن اصلی چنین است:

“Some animals absolutely prospered ...” (p421).

شاید بهتر بود این عبارت چنین ترجمه شود: «بعضی جانوران وضعیتشان حسابی خوب بود...» (ممکن است گفته شود این جمله رسمی نیست، اما باید توجه کرد که نویسنده در نگارش این کتاب از نثری خودمانی استفاده کرده است).

• «پستان‌داران... به طریقی حیرت‌انگیز... بزرگ‌تر شدند. هزاران سال بود که جنه‌خو کچنه هندی به اندازه کرگدن و جنه‌کرگدن به اندازه یک ساختمان دو طبقه بود» (ص ۴۴۰) و «میلیون‌ها

سال بود که یک پرنده غول‌آسای بی پرواز و گوشت‌خوار... درنده‌ترین جانور آمریکای شمالی به شمار می‌رفت» (ص ۴۴۱). باید می‌گفتند «در طی هزاران سال» و «در طی میلیون‌ها سال».

• «تالار ورودی موزه تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک با تابلویی بس بزرگ‌تر از این تزیین شده است: اسکلتی از یک باروساروس (Barosaurus) بزرگ در حال دفاع از بچه‌اش در برابر حمله یک آلوساروس (Allosaurus) [...] باروساروس احتمالاً به اندازه ۳۰ فوت [حدود ۹ متر] تا سقف به هوا بلند شده است. اما تماماً ساختگی، تک‌تک چند صد تکه استخوان موجود در آن نمونه به نمایش درآمده ریختگی هستند» (ص ۴۴۱، p423).

به جای تابلو باید می‌گفتند «منظره». گمان می‌کنم که به جای «احتمالاً» هم باید می‌گفتند «حدوداً». نوشته‌اند که باروساروس «تا سقف به هوا بلند شده است». بنده که باروساروس را نمی‌شناختم شک کردم که آیا باروساروس یک دایناسور بلند قامت بوده است یا یک دایناسور پرنده. به اینترنت مراجعه کردم و اتفاقاً همین منظره تالار ورودی موزه تاریخ طبیعی را دیدم (تصویر پایین)^۸.

با دیدن این تصویر به نظرم رسید که این عبارت باید بدین صورت ترجمه شود تا از ابهام خالی شود: «باروساروس روی دو پایش بلند شده است و تا سقف - یعنی حدود ۹ متر - قد برافراشته است». به جای «اما تماماً ساختگی» هم باید یک جمله کامل به کار می‌بردند، مثلاً: «اما این [اسکلت] تماماً ساختگی است».

کاربرد «ریختگی» (به جای cast) نادرست نیست، اما چندان خوش‌آیند هم نیست. من به جای آن «قالب‌گیری شده» را پیش نهاد می‌کنم.

• «می‌توانید به نقطه‌ای مانند جنگل‌های بارانی مالزی بروید و با یک سهولت نسبی انواع خزه را ببینید» (ص ۴۴۷). «نسبتاً به سهولت» طبیعی‌تر است. به جای «خزه» هم بهتر بود می‌گفتند «خزه‌ها».

• «این یکی از موارد تحمیل شده بر ما از سوی یکی از هم‌وطنان شماس‌ست» (ص ۴۴۸). «این یکی از مواردی است که یکی از هم‌وطنان شما به ما تحمیل کرده است».

• «برخی از آن [ورق‌ها...] با خط عنکبوتی دوره ویکتوریا پوشانده شده‌اند» (ص ۴۴۹). منظور «خرچنگ‌قورباغه» است (در متن اصلی 'spidery' است. p429).

- «متأسفانه این رده‌بندی‌های جدید از ملتی به ملت دیگر یکنواخت به کار برده نمی‌شدند» (ص ۴۵۶). «متأسفانه این رده‌بندی‌های جدید در میان ملل مختلف به صورت یکسانی به کار نمی‌رفتند».
- «از دیدگاه علمی همیشه چیز بد وجود ندارد» (ص ۴۶۳). ظاهراً منظور این است که «از دیدگاه علمی هیچ وقت چیز بدی وجود ندارد» یا «از دیدگاه علمی هیچ وقت چیزی بد نیست».
- «اگر شش سال از عمر بالشتان گذشته باشد... یک‌دهم وزن آن را خرده‌پوست جداشده [از بدن انسان]، کرم‌های ریز زنده، کرم‌های ریز مرده و تاپالهٔ این کرم‌ها تشکیل خواهد داد» (ص ۴۶۳). باید می‌گفتند «فضولات این کرم‌ها» (تاپاله فقط در مورد گاو به کار می‌رود).
- «بدون [... DNA] کسی نمی‌تواند زنده بماند. با این حال خود DNA زنده نیست. هیچ مولکولی به ویژه غیرزنده نیست، اما DNA مخصوصاً غیرزنده است» (ص ۵۰۶). بنده مطلقاً معنایی از این عبارت درک نمی‌کنم.
- «روزالیند فرانکلین و فرانسیس کریک در سال‌های جنگ دوم جهانی به ساخت و تولید مین برای دولت بریتانیا مشغول بودند. کریک از نوع افرادی که منفجر می‌کنند و فرانکلین از نوع افرادی که زغال‌سنگ تولید می‌کنند» (۵۱۱). عبارت بی‌معنی است.

بعدالتحریر

در جست‌وجویی که در وبگاه کتاب‌خانهٔ ملی انجام دادم متوجه شدم که ترجمهٔ دیگری از این کتاب صورت گرفته است که مشخصات آن چنین است:

- بیل برایسون. شرح مختصری از همه چیز. ترجمهٔ محمود زنجانی. تهران: دایرة‌المعارف ایران‌شناسی.

در تماسی که در تاریخ سوم مرداد ۱۳۸۹ با ناشر گرفتم مشخص شد که کتاب هنوز به چاپ نرسیده است، بنابراین دربارهٔ چند و چون این ترجمه عجلتاً نمی‌توان نظری داد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نسخه‌ای که در اختیار من است افست چاپی است که برای عرضه در انگلستان تهیه شده است.

2. United States customary units یا Imperial system.

3. Metric system.

۴. در نسخه‌ای از این کتاب که برای فروش در انگلستان به چاپ رسیده است، واحدها به سیستم متریک تبدیل شده است. امروزه تقریباً در تمام کشورهای دنیا از سیستم متریک استفاده می‌شود، تنها استثنای این امر آمریکا، لیبریا و برمه هستند (نک: وبگاه ویکی‌پدیای انگلیسی، مدخل Metric system).

۵. در چاپ ۱۳۸۸ در همه‌جا «پلوتون» را به «پلوتو» تغییر داده‌اند.

۶. طبق اطلاعات وبگاه سازمان ناسا قطر زمین حدود ۱۲,۷۰۰ کیلومتر و قطر پلوتون حدود ۲,۳۰۰ کیلومتر است. فاصله زمین از مشتری حدود ۶۲۸,۵۷۰,۰۰۰ کیلومتر و فاصله پلوتون از زمین حدود ۵,۷۱۹,۶۶۰,۰۰۰ کیلومتر است (فاصله سیارات از هم را از روی فاصله متوسط هر کدام تا خورشید به دست آوردم). این اندازه‌ها تقریبی است و در منابع مختلف با قدری اختلاف ذکر شده است (مثلاً نک: وبگاه ویکی‌پدیای انگلیسی یا وبگاه فارسی www.020.ir). در کتاب «نجوم به زبان ساده» این اندازه‌ها چنین است: قطر زمین ۱۲,۷۶۰؛ قطر پلوتون ۲,۳۰۰؛ فاصله مشتری از زمین ۶۲۸,۴۵۰,۰۰۰؛ فاصله پلوتون از زمین ۵,۹۰۰,۰۰۰,۰۰۰؛ دگانی ۱۳۸۸: ۲۵۲, ۳۴۲, ۳۱۷, ۳۴۲).

۷. در کتاب نجوم به زبان ساده این فاصله ۸/۶ سال نوری ذکر شده است (دگانی ۱۳۸۸: ۳۹). در وبگاه ویکی‌پدیای انگلیسی نیز این فاصله ۸/۶ سال نوری ذکر شده است (مدخل Sirius).

۸. برای دیدن این تصویر با کیفیت نسبتاً خوب می‌توانید به نشانی‌های اینترنتی زیر مراجعه کنید:

<http://media-2.web.britannica.com/eb-media/51/100551-050-BA8A9B4C.jpg>
http://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/c/c6/Barosaurus_mount_1.jpg

منابع و مأخذ

۱. برایسون، بیل (۱۳۸۳)، *اطلاعات عمومی: تاریخچه علوم*، تهران: یادواره کتاب.

این چاپ افست این اثر است:

Bryson, Bill. 2004. *A Short History of Nearly Everything*. London: Black Swan.

۲. دگانی، مایر (۱۳۸۸)، *نجوم به زبان ساده*، ترجمه محمدرضا خواجه‌پور. ج ۶ (ویرایش جدید).

تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

۳. فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی-فارسی). علی محمد حق‌شناس، حسین سامعی، نرگس انتخابی.

۱۳۸۳. ج ۴. تهران: فرهنگ معاصر. ج ۲.

۴. وبگاه سازمان ناسا: www.nasa.gov.

۵. وبگاه ویکی‌پدیای انگلیسی: www.en.wikipedia.org.

